

اهداف جزئی: آشنایی با فعل طبیعی و فعل اخلاقی انسان

تبیین دیدگاه فیلسوفان یونان باستان درباره معیار اخلاقی

آشنایی با قاعده اخلاقی کانت و دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست

آشنایی با منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها (عقل عملی) از نظر فلاسفه مسلمان

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

سال تحصیلی: ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹



انسان، موجود اخلاق گرا

نکته

انسان با مفهوم «اخلاق» آشناست و می تواند خوب و بد اخلاقی را درک کند. همین مسئله را می توان یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات دانست. این ویژگی آن قدر مهم است که برخی متفکران انسان را بر اساس همین ویژگی تعریف کرده و گفته اند (انسانی موجودی است اخلاقی که خوبی و بدی را درک می کند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد. «فلسفه اخلاق» که یکی از بخش های فلسفه است، در این باره بحث می کند تاریخچه های این ویژگی انسانی بیشتر شناخته شود.) ۱

۱- فلسفه اخلاق درباره چه چیزی بحث می کند؟



پیش از آغاز درس، این داستان را بخوانید و به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهید.
 داود و سامان تمام صبح را صرف خرید کرده‌اند و می‌خواهند با اتوبوس به خانه بازگردند. آنها
 نوابه‌ای می‌خرند و بیرون از فروشگاه، روی نیمکتی منتظر اتوبوس می‌مانند.
 داود: (آه عمیقی می‌کشد) من حسابی خسته و کوفته شده‌ام؛ اما خوشحالم، خرید خوبی بود.
 (در حالی که داخل ساکش را نگاه می‌کند.)

سامان: بله، من هم همین‌طور (ساعتی را از ساکش بیرون می‌آورد). بهترینش هم همین است.
 (ساعت را روی دست می‌بندد)

داود: (نزدیک‌تر می‌آید و با تعجب به ساعت نگاه می‌کند). کی این را خریدی؟ من یادم نمی‌آید،
 چند خریدی؟

سامان: (به اطراف نگاه می‌کند و آهسته می‌گوید) این مجانی بود!

داود: (اول مات و مهوت نگاه می‌کند، سپس به منظور او پی می‌برد). سامان! تو این را دزدیدی؟
 سامان: چرا تعجب می‌کنی؟ خیلی‌ها از این کارها می‌کنند. خُب، من آن قدر از این فروشگاه‌ها
 خرید می‌کنم که چنین هدیه‌ای حقم باشد. همه چیز فوق‌العاده گران است.
 داود: (متعجب) باورم نمی‌شود از فروشگاه جنس برداری.

سامان: تو فقط از این می‌ترسی که به در دسر بیفتی. تو هم این کار را انجام بده؛ اگر جرئتش
 را داری!

داود: امکان ندارد. این کار غلط است.

سامان: خُب، ممکن است این کار برای تو غلط باشد، اما برای من نه!
 داود: نه، منظورم این است که این کار از نظر اخلاقی غلط است. این کار برای همه غلط است.
 سامان: فکر کردی تو کی هستی که به دیگران بگویی چه کاری درست است و چه کاری
 غلط؟ دزدیدن جرئت می‌خواهد.

داود: موضوع روش دزدی کردن نیست. تو نباید اخلاق را زیر پا بگذاری. اخلاق برای همه
 یکسان است.

سامان: ببین! تو هم به دنبال سود خودت هستی و چون از این نوع خرید کردن سود می‌بری،
 این‌طور خرید می‌کنی. اما من دوست ندارم مثل بقیه باشم.

داود: خب تو با دزدی نمی توانی خاص بشوی؛ خودت گفتی دیگران هم از این کارها می کنند. اگر واقعاً می خواهی تک باشی، این ساعت را به چشم یکی بکوب تا کور شود. این طوری بهتر می توانی بی همتا و تک بشوی.

سامان: نه، من مخالف این کار هستم.

داود: خدارا شکر! اما چرا؟ اگر تو خودت قوانین اخلاقی ات را می سازی و شجاعت این کار را هم داری، چرا تا آخرش نمی روی؟ به هر حال، من می خواهم به صاحبان فروشگاه اطلاع بدهم.

سامان: ببین، این دیگر نشد، این از پشت خنجر زدن است. از تو انتظار نداشتم.

داود: انتظار چی را نداشتی؟ یعنی هم می خواهی قوانین اخلاقی خودت را خودت بسازی هم و برای من قانونگذاری کنی؟!

سؤال

- ۱ چرا با اینکه کسی متوجه دزدی سامان نشده، داود سامان را سرزنش می کند؟
- ۲ آیا واقعاً سامان کار خود را خوب تلقی می کند؟
- ۳ آیا در میان جملات داود و سامان قاعده نادرست اخلاقی هم مشاهده می کنید؟
- ۴ چرا داود تلاش می کند پایبند قواعد اخلاقی باشد و از آنها سرپیچی نکند؟
- ۵ آیا انتقاد سامان از رفتار داود درست است؟ چرا؟

۱- کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد، آنها را نام ببرید؟

➤ (فعل طبیعی و فعل اخلاقی) ۱

کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد:

۲ (کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح. این قبیل کارها را «فعل طبیعی» می نامند.) ۲

۳ (دسته دیگر کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار می گیرند؛ مانند احسان، گذشت، ایثار، وفاداری و مبارزه با ظلم و نابرابری. این قبیل کارها را «فعل اخلاقی»

می گویند.) ۳

۳- فعل اخلاقی را با ذکر مثال تعریف کنید؟

۱. برگرفته از کتاب «فلسفه برای نوزادان»، نشر آفرینگان، ص ۵۳
۲. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، ص ۲۹۵

یکی از مسائل مورد توجه فلاسفه، تفاوت این دو دسته کار است. پرسش اصلی این است که چه ویژگی‌هایی در افعال دسته نخست وجود دارد که باعث می‌شود آنها را «افعال طبیعی» بدانیم؟ در مورد دسته دوم چطور؟ چه ویژگی‌هایی این قبیل کارها را به «فعل اخلاقی» تبدیل کرده است؟ (اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و از کجا نشئت می‌گیرد؟ چرا قواعد اخلاقی مورد قبول عموم واقع می‌شوند؟ آیا هر کس می‌تواند مطابق سلیقه و دیدگاه خود قاعده اخلاقی وضع کند و از دیگران بخواهد آن را رعایت نمایند؟ آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ‌ها و جوامع، متغیر و متفاوت‌اند؟) ۱

بررسی*

گفت و گوی داود و سامان را مرور کنید و بگویید با توجه به سخنان داود و سامان، پاسخ هر کدام از آنها به سؤال‌های فوق چه خواهد بود؟

۲- از نظر افلاطون فعل اخلاقی با چه چیزی رابطه دارد؟

برخی دیدگاه‌ها در معیار فعل اخلاقی

بیشتر بدانیم

افلاطون دیدگاه‌های اخلاقی خود را در آثاری مانند «جمهوری»، «قوانین»، «پروتاگوراس» و «گِریاس» بیان کرده است. اگر بخواهیم رابطه سه قوه اصلی در انسان را با یک مثلث نشان دهیم، از نظر افلاطون، عقل باید در رأس باشد.

الف) فیلسوفان دوره یونان باستان

۱ از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک‌بختی حقیقی آدمی رابطه دارد^۲ به اعتقاد او، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می‌گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می‌شود.^۳

افلاطون در پاسخ به این سؤال که «در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است؟» می‌گوید:

۳- از نظر افلاطون فعل اخلاقی چه زمانی فضیلت و چه زمانی رذیلت شمرده می‌شود؟

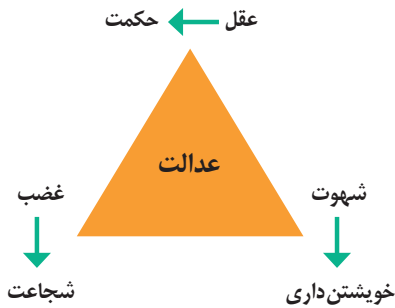
۴ (در وجود انسان سه قوه اصلی فعال هستند: «قوه شهوت» که انسان را به سوی لذایذ و امیال فرا می‌خواند؛ «قوه غضب» که انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس‌العمل می‌کند و «قوه عقل» که خوب را از بد تشخیص می‌دهد و سعادت واقعی را شناسایی می‌کند).^۴

۵ (از نظر افلاطون، در صورتی عمل انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد. یعنی قوه غضب و قوه شهوت، تحت کنترل و حکومت عقل باشند و با راهنمایی عقل عمل کنند).^۵

۱. تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد اول، ص ۲۴۹

۴- از نظر افلاطون چند قوه در وجود انسان فعال است و هر یک از این قوا انسان را به به سمت چه کارهایی سوق می‌دهد؟
۵- از نظر افلاطون در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است؟

۱- از نظر افلاطون، اگر عقل بر قوه غضب و شهوت حاکم شود، چه نتایج اخلاقی حاصل می شود؟
 ۲- انسان نیک بخت از نظر افلاطون چه کسی است؟



۱) (وی می گوید اگر عقل که از فضیلت حکمت برخوردار است، حاکم باشد، قوه شهوت «خویشتن داری» پیش می گیرد و قوه غضب متصف به «شجاعت» می شود. براینده و نتیجه چنین سامانی، برقراری «عدالت» میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.)^۱

پس^۲ (انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، نیک بخت

است؛ این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.)^۲

۳- از نظر ارسطو عامل سعادت و نیک بختی انسان چیست؟
 ۴- از نظر ارسطو عقل باید چه شرطی داشته باشد تا بتواند از افراط و تفریط دو قوه غضب و شهوت جلوگیری کند؟

بیشتر بدانیم

ارسطو کتابی تحت عنوان «اخلاق نیکوماخوس» دارد که شاید بتوان آن را اولین کتاب مستقل در اخلاق به شمار آورد. نیکوماخوس فرزند ارسطو بود و ارسطو این کتاب را برای تربیت او نوشته است.



۲ ارسطو، شاگرد افلاطون، درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود دارد^۳ (او معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است.)^۳

نکته

۴ (به اعتقاد ارسطو شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود؛ البته شرط لازم برای چنین امری این است که خود عقل رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.) بنابراین^۵ (از نظر ارسطو، اگر قوای وجودی در خط اعتدال باشند، انسان به سعادت می رسد. ارسطو نیز معتقد است این معیار، مشترک میان همه انسان هاست و عقل هر انسانی این اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.)^۵

۵- از نظر ارسطو انسان چه زمانی به سعادت می رسد؟

قوا	حالت افراط	حالت تفریط	حد وسط و اعتدال
عقل	جُرْبُزَه ^۲	سفاهت	حکمت
قوه غضب	تَهَوُّر ^۳	ترس	شجاعت
قوه شهوت	شَرَه ^۴	خمودی	خویشتن داری

نکته: این جدول مهم است

۱. همان، ص ۳۷۹
 ۲. جُرْبُزَه به معنای خروج قوه عقل از اعتدال و رفتن به سوی افراط است. فردی که این ویژگی را دارد، بیش از اینکه بخواهد پیاموزد، به دنبال طرح شیئات و گیر انداختن دیگران است.
 ۳. تَهَوُّر عبارت است از نترسیدن در مواردی که ترس، سزاوار است.
 ۴. شَرَه به معنای افراط در شهوات مختلف است.

حکیمی را ناسزا گفتند. او هیچ جوابی نداد. او را گفتند: ای حکیم، از چه روی جوابی ندادی؟ گفت: از آن روی که در جنگی داخل نمی‌شوم که برنده آن از بازنده آن بدتر است.

دیدگاه اخلاقی افلاطون و ارسطو را بر نظر آنان درباره انسان تطبیق دهید و توضیح بدهید که آیا میان نظر آنان درباره انسان و اخلاق ارتباط و هماهنگی وجود دارد یا ندارد؟

افلاطون و ارسطو معتقدند انسان تنها موجودی است که به طور خاص دارای عقل و خرد است. اگر انسان بتواند قوای غضبیه و شهویه را به فرمان عقل دربیورد قطعاً سعادتمند می‌شود

۱- از نظر کانت معیار فعل اخلاقی چیست و چه چیزی انسان را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می‌کند؟

ب) فیلسوفان دوره جدید اروپا

۱) کانت، فیلسوف قرن هجدهم آلمان، عقیده دارد که معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی»، جست‌وجو کرد. کانت می‌گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی

دعوت می‌کند. ۱ -۲ از نظر کانت به چه عملی خیر اخلاقی گفته می‌شود؟ مثال بزنید

۲) هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ‌گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می‌شود. مثلاً اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می‌کند، انجام دهد، فضیلت شمرده می‌شود. ۲

۳) او می‌گوید: «برطبق قاعده‌ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور، قانون کلی و عمومی شود.» مقصود کانت این است که عمل هر انسانی باید به گونه‌ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند. ۳

این جمله کانت شهرت فراوانی دارد:

۴) «دو چیز همواره مرا به شگفتی وامی‌دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.» ۴

۳- قاعده اخلاقی کانت را بنویسید و مقصود وی از این قاعده را بیان کنید؟

۴- چه چیزهایی همواره کانت را به شگفتی وامی‌داشت؟



کانت دو کتاب مهم در فلسفه اخلاق دارد. یکی «نقد عقل عملی» و دیگری «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق». البته وی دو کتاب دیگر نیز دارد که بخش‌هایی از فلسفه اخلاق او را در آنها می‌توان دید: «عناصر مابعدالطبیعی نظریه حقوق»، «عناصر مابعدالطبیعی نظریه فضیلت».

۱- با توجه به دیدگاه فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست، ریشه‌های فعل اخلاقی را باید در کجا جست و جو کرد؟

۲- اولین قانون اخلاقی چیست؟ سخن توماس هابز را در این باره بنویسید
۳- از نظر فیلسوفان طبیعت‌گرا چرا انسان قواعد اخلاقی را ابداع کرده است و آیا اموری مانند صداقت، عدالت و امانت‌داری فضیلت حقیقی شمرده می‌شوند؟

تطبیق

این دیدگاه کانت را با نظریه درباره انسان مطابقت دهید. آیا سازگاری می‌بینید یا ناسازگاری؟
سازگاری، کانت انسان را دارای دو بعد مادی و معنوی می‌داند و معتقد است که انسان یک موجود مختار و برخوردار از وجدان اخلاقی است. این اختیار هم ویژگی نفس است

۱
۲) فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه‌های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جست‌وجو می‌کنند. از نظر این دسته از فلاسفه، گروه انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می‌دهد. بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می‌دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان.

از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی‌شود. بنابراین (اولین قانون اخلاقی این است: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند. در این صورت است که می‌توانی با دیگران زیست کنی»). بر همین اساس، توماس هابز می‌گوید: هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.)^۲

۳) بنابراین دیدگاه، انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را ابداع کرده و مثلاً گفته است: باید با دیگران راستگویی پیشه کرد و باید با دیگران به عدل رفتار نمود. بر این اساس اموری مانند صداقت، عدالت و امانت‌داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و حقیقتاً فضیلت شمرده نمی‌شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.)^۳

تطبیق

دیدگاه بالا را با دیدگاه داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها و دکارت در انسان‌شناسی تطبیق دهید و توضیح بدهید که این دیدگاه با کدام یک از آنها سازگار و با کدام یک ناسازگار است.
طبیعت‌گراها ریشه فعل اخلاقی را در رفتار طبیعی انسان جست و جو می‌کنند. این دیدگاه با دیدگاه داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها سازگاری دارد.
این دیدگاه با دیدگاه دکارت که انسان را دارای دو بعد جسمانی و روحانی می‌داند سازگاری ندارد.

بیشتر بدانیم

فیلسوفان مسلمان، از فارابی و ابن سینا تا ملاصدرا و تا علامه طباطبایی در آثار فلسفی خود درباره مبانی اخلاق اظهار نظر کرده‌اند. ابن فلاسفه علاوه بر اینکه در ذیل مباحثی همانند «عقل عملی» در آثارشان، برخی مسائل مربوط به فلسفه اخلاق را طرح و آرای خود را درباره آن تبیین کرده‌اند، گاه کتاب‌های مستقلی هم در این حوزه تألیف کرده‌اند، مانند: «آراء اهل المدینه الفاضله» و «التنبیه علی سبیل السعادة» از فارابی، فیلسوف اسلامی قرون سوم و چهارم.



ج) فیلسوفان مسلمان

این سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند. آنان عقل را منبع شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها می‌دانند و این عقل را، از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می‌دهد، «عقل عملی» می‌نامند. عقل فضیلت‌هایی مانند عدل، احسان، خویش‌داری و شجاعت را کمالاتی می‌داند که باعث رشد و کمال روح می‌شود؛ درست مانند آب و غذا و اموری از این قبیل که جسم انسان را رشد می‌دهند. بنابراین هر انسانی فضیلت‌ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، بخل و ریا گریزان است. این رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال باز می‌دارند. بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است و با کسب فضائل احساس نشاط و لذت می‌کند و به رضایت درونی می‌رسد. ۲

نکته

استادی از شاگردان خود پرسید: به نظر شما چه چیزی انسان را زیبا می‌کند؟ هر کدام جوابی دادند؛ یکی گفت: چشمان درشت، دومی گفت: قد بلند، سومی گفت: پوست روشن.

استاد دو کاسه کنار شاگردان گذاشت و گفت به این دو کاسه نگاه کنید. اولی از طلا درست شده است و درون آن سم است. دومی یک کاسه گلی است و درونش آب گواراست. شما از کدام کاسه می‌نوشید؟ شاگردان یک‌صدا جواب دادند از کاسه گلی.

استاد گفت: زمانی که حقیقت درون کاسه‌ها را در نظر گرفتید، ظاهر آنها برایتان بی‌اهمیت شد انسان هم مانند این کاسه‌هاست. آنچه او را زیبا می‌کند، درون اوست. باید سیرت‌مان را زیبا کنیم، نه صورت‌مان را.

طرح مسئله*

اگر انسان‌ها به عدل و احسان و مانند آنها علاقه‌مند هستند و عقل آنها این صفات را، قطع نظر از ضرورت اجتماعی‌شان، کمال می‌داند، چرا برخی افراد به دنبال این فضائل نیستند و بالعکس به سوی رذائل اخلاقی می‌روند؟ نظر شما در این باره چیست؟ چگونه می‌توان به آن پاسخ داد؟

۳- به عقیده فلاسفه مسلمان، انسان دارای چند نوع تمایلات است؟

فلاسفه مسلمان می‌گویند اگر چه بشر به فضیلت‌ها فطرتاً علاقه‌مند است و عقل انسان آنها را زیبا و خوب می‌داند، اما انتخاب این فضائل و عمل به آنها چندان هم آسان نیست، زیرا (انسان دو دسته تمایلات دارد: ۱- تمایلات مربوط به بُعد مادی و حیوانی، مانند تمایل به ثروت و لذت‌های مادی. ۲- تمایلات مربوط به بُعد روحی و معنوی، مانند تمایل به عدالت و سخاوت که تمایلاتی برتر هستند و فضیلت شمرده می‌شوند) علت انجام رذایل اخلاقی این است که گاه میان فضیلت‌ها و منافع و تمایلات مادی و حیوانی انسان تلاقی پیدا می‌شود؛ در چنین شرایطی اگر تمایلات حیوانی و مادی قوی باشند انسان را به سوی خود می‌کشاند و مانع رسیدن او به فضیلت‌ها می‌شوند و حتی او را به سوی رذیلت‌ها سوق می‌دهند. ۴

۴- به عقیده فلاسفه مسلمان، علت انجام رذایل اخلاقی چیست؟

۱. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، صص ۴۷ و ۳۰۸

۲. دیدگاه فلاسفه مسلمان در فلسفه اخلاق، به «حسن و قبح عقلی» مشهور است. در میان متفکرین مسلمان دو دیدگاه دیگر نیز مطرح بوده است، یکی «حسن و قبح ذاتی» که از آن معتزله است و به دیدگاه فلاسفه نزدیک است. دیگری «حسن و قبح شرعی» که مربوط به اشاعره است و در مقابل دیدگاه معتزله قرار می‌گیرد.

- ۱- چرا فلاسفه مسلمان معتقدند شناخت فضائل و رذائل به تنهایی نمی تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت شود؟
- ۲- از نظر فلاسفه مسلمان، چه زمانی میل به فضائل در انسان تقویت می شود؟
- ۳- آیا اعتقاد به خداوند موجب عمل به فضیلت قطعی و حتمی می شود؟

یافتن مصداق‌ها*

آیا می توانید نمونه‌هایی ذکر کنید که در آنها، تمایلی مادی مانع کسب فضیلت شده باشد؟

نکته

با توجه به دلایلی که گفتیم، فلاسفه مسلمان می گویند: با اینکه انسان می تواند فضائل و رذائل را بشناسد و حتی به آنها علاقه بورزد، اما این علاقه به تنهایی نمی تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت شود. از نظر آنان، علاوه بر این تمایل ذاتی، پشتوانه‌ای دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات حیوانی و فضائل اخلاقی، انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. این پشتوانه، به اعتقاد فلاسفه مسلمان، خداست (اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود) البته اعتقاد به خداوند، گرچه عامل تقویت کننده است، اما به این معنا نیست که عمل به فضیلت قطعی و حتمی می شود، زیرا در هر صورت، انسان موجودی مختار و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات، از فرمان خدا هم سرپیچی نماید.^۳

تطبیق

دیدگاه ابن سینا و فلاسفه مسلمان را بر نظر آنان در انسان شناسی تطبیق داده و توضیح بدهید که آیا نظر آنان در این دو بخش با یکدیگر سازگاری دارد یا نه.

سازگاری دارد. از نظر ابن سینا و فلاسفه مسلمان، انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد و می تواند با اختیار خود این ظرفیت را به فعلیت برساند و مسیر تکاملی به سوی خداوند را انتخاب نماید. البته انسان اختیار دارد که مسیری غیر از تکامل به سوی خداوند را انتخاب کند. بنابراین نظراتشان در حوزه اخلاق با انسان شناسی منطبق است

تطبیق*

در اینجا دو واقعه از وقایعی که معمولاً پیرامون ما می گذرد، آمده است. پس از مطالعه این دو ماجرا، رفتار علی و رحمان را تحلیل کنید و توضیح دهید که اولاً هر یک از تصمیمات آنها با چه انگیزه اخلاقی (مثبت یا منفی) صورت گرفته و ثانیاً این انگیزه به کدام یک از دیدگاه‌های طرح شده در این درس نزدیک است؟

صحنه اول

مادر بزرگ احمد یک روز به پست خانه می رود. در راه، پای او در شکاف پیاده‌رو گیر می کند و او

زمین می خورد. علی، که سوار بر دوچرخه است و برای شرکت در یک مسابقه از آنجا می گذرد. می بیند که چه اتفاقی رخ داده است. او دیرش شده و بنابراین تصمیم می گیرد با سرعت به راه خود ادامه دهد اما این فکر به سرعت جای خود را به نگرانی درباره وضعیت مادر بزرگ احمد می دهد. بنابراین علی می ایستد، مادر بزرگ را از زمین بلند می کند و پیش از آنکه به راه خود برود، اطمینان حاصل می کند که او صدمه ای ندیده است.

.....

.....

.....

صحنه دوم

مادر بزرگ احمد یک روز به پست خانه می رود. در راه، پای او در شکاف پیاده رو گیر می کند و او زمین می خورد. رحمان، که سوار بر دوچرخه است و برای شرکت در یک مسابقه از آنجا می گذرد، می بیند که چه اتفاقی رخ داده است. او چون دیرش شده و فرصت زیادی برای رسیدن به مسابقه ندارد تمایل ندارد بایستد. البته دلیل مهم تر این است که رحمان از احمد خوشش نمی آید و بنابراین خوشحال است که مادر بزرگ او زمین خورده است. رحمان می خواهد محل حادثه را ترک کند اما متوجه می شود که کمی دورتر کسی ایستاده است که بسیار شبیه عمویش است. او می ترسد که عمویش زمین خوردن مادر بزرگ را دیده باشد و در عین حال ببیند که او بدون کمک به مادر بزرگ به دوچرخه سواری ادامه می دهد. به همین دلیل، رحمان می ایستد و به مادر بزرگ کمک می کند و پیش از آنکه به دوچرخه سواری خود ادامه دهد، اطمینان حاصل می کند که او صدمه ای ندیده است.

.....

.....

.....

۱ هر کدام از گزاره‌های زیر به کدام فیلسوف ارتباط دارد؟

- معیار فعل اخلاقی، جستجوی سعادت و نیک‌بختی انسان است. افلاطون
- معیار فعل اخلاقی، در رعایت حد اعتدال است. ارسطو
- معیار فعل اخلاقی، در اطاعت از وجدان است. کانت
- معیار فعل اخلاقی، برای حفظ مصالح و منافع افراد در جامعه است. ابن‌سینا و فلاسفه مسلمان

۲ کدام معیار را شما می‌پسندید؟ چرا؟

سوال شخصی است

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳ رابطه عقل با اخلاق از نظر افلاطون و ارسطو و فیلسوفان مسلمان را با دوستان خود به

بحث بگذارید و نتیجه را در کلاس گزارش نمایید.

این سوال می‌تواند به عنوان فعالیت کلاسی و دارای نمره تشویقی باشد

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

اکنون ساعت ۵۳:۱ بامداد روز شنبه ۳۰ اسفندماه سال ۱۳۹۹ است. در این ساعات باقی مانده به لحظه تحویل سال برای شما همکاران محترم، دلسوز و زحمت‌کش و دانش‌آموزان کوشا و عزیز سرزمینم آرزوی سلامتی و عاقبت به خیری دارم
ارادتمند شما، مجتبی محمودی